

# شهر شیرین انشا

## نوآوری در کلاس نگارش

به کوشش سیدرضا باقریان موحد



انه برف هستم روی شهر غذا ابرسیاهی که باران پول می بارد  
 شما شیفیت کاری خود را به مگس ها تحویل می دهید  
 چو هوسگشیتفید، ترمه میله ای مردم، مثل من باشیذ یک رنگ ویرنگ  
 دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

روشنایی مریدان خود را پیدا کرد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست ابرسیاهی که باران پول می بارد  
 چو هوسگشیتفید، ترمه میله ای مردم، مثل من باشیذ یک رنگ ویرنگ  
 دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست

دولت آسمان توزیع ویتامین D دارگان را آغاز کرد  
 چه نمک نباشد، تن من مباد خام سیاه روی منم  
 علامه روشنگر بر منبر نشست



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: باقریان موحد، سید رضا، ۱۳۵۳ -  
عنوان و نام پدیدآور: شهر شیرین انشا: نوآوری در کلاس نگارش / سید رضا باقریان موحد.  
مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
شابک: 978-600-5334-81-4

وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
عنوان دیگر: نوآوری در کلاس نگارش  
موضوع: فارسی - انشا و تمرین

موضوع: Persian Language - Composition and Exercises  
موضوع: فارسی - انشا و تمرین - راهنمای آموزشی (متوسطه)  
موضوع: Persian Language - Composition and Exercises - Study and Teaching (Secondary)

موضوع: دانشجویان - آثار و نوشته های فارسی  
موضوع: College Students Writings, Persian

موضوع: شاگردان - ایران - آثار و نوشته های فارسی  
موضوع: School Prose, Persian - Iran

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ن ۲ ب / ۲۸۳۹ PIR  
رده بندی دیویی: ۸۰۸/۰۴  
شماره کتاب شناسی ملی: ۵۶۱۷۴۷۶



---

**شهر شیرین انشا**  
نوآوری در کلاس نگارش

به کوشش  
سید رضا باقریان موحد

---



● قم: بلوار معلم، مجتمع ناشران،  
طبقه سوم، واحد ۳۱۴، انتشارات کتاب طه  
دفتر انتشارات: ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۴ ۶۲۴  
دورنویس: ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۳ ۶۲۴  
فروشگاه (کتابسرای طه): ۰۲۵ ۳۷۸ ۴۸ ۳۲۶

🌐 ketabtaha.com

✉ ketabtaha@gmail.com

📧 telegram.me/tahabooks

📷 instagram.com/ketabtaha

## شهر شیرین انشا

نوآوری در کلاس نگارش

به کوشش سید رضا باقریان موحد

ویراستار: سید مرتضی سجادی نژاد

● ناشر: کتاب طه

● شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

● چاپ اول: پاییز ۱۳۹۸

● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۴-۸۱-۴

● چاپ و صحافی: بوستان کتاب

● کارگروه تولید مؤسسه فرهنگی طه

مهدی گلزاری / مدیر تولید

معصومه کرم پور / اجرای جلد

عاطفه رجبی / صفحه‌آرا

همه حقوق این اثر محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار، اقتباس و تلخیص تمام یا قسمتی از این کتاب به هر صورت (چاپ، کیسی، صوت، تصویر، انتشار در فضای مجازی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و به موجب «قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان» پیگرد قانونی دارد.

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۹
- پیشگفتار: نوشتن خلاق، محصول تمرین و تلاش / مقدمه دکتر حسن ذوالفقاری  
(عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی) ..... ۱۳
- راهکارهایی برای جذابیت کلاس انشا ..... ۱۷
- انشای تک جمله ای ..... ۱۷
- پرهیز از موضوعات تکراری و کلیشه ای ..... ۱۹
- نشر هنرمندانه مفاهیم اخلاقی و انسانی ..... ۲۰
- مهارت فرهنگ لغات خودمانی ..... ۲۳
- تلفن همراه یعنی...؟ ..... ۲۴
- پدر یعنی...؟ ..... ۲۵
- وجدان یعنی...؟ ..... ۲۹
- کتاب یعنی...؟ ..... ۳۲
- نفت یعنی...؟ ..... ۴۱
- مهارت ضرب المثل نویسی ..... ۴۷
- ضرب المثل های موبایلی ..... ۴۸
- ضرب المثل های نفتی ..... ۵۱
- ضرب المثل های خلیج فارسی ..... ۶۲
- مهارت زبان حال نویسی (جانشین سازی) ..... ۶۵
- زبان حال زبان فارسی ..... ۶۶
- زبان حال حیوانات قصه های مذهبی ..... ۶۹
- کلاغ قصه آدم ..... ۶۹

۷۰.....	سگ قصه اصحاب کهف
۷۱.....	گرگ قصه یوسف
۷۳.....	گوساله سامری
۷۳.....	نهنگ قصه یونس
۷۷.....	الاع قصه عزیر
۷۸.....	فیل قصه ابرهه
۷۹.....	هدهد قصه سلیمان
۷۹.....	مورچه قصه سلیمان
۸۰.....	ذوالجناح امام حسین
۸۱.....	براق قصه رسول
۸۱.....	اژدهای قصه موسی
۸۲.....	کرم قصه ایوب
۸۲.....	زبان حال تلفن همراه
۸۹.....	زبان حال کاسه آش نذری
۹۵.....	زبان حال بنجره
۹۸.....	زبان حال عینک
۱۰۳.....	زبان حال نفت
۱۱۴.....	زبان حال سیل
۱۲۲.....	زبان حال ضریح
۱۲۹.....	زبان حال چمن
۱۳۳.....	<b>مهارت سنجش و مقایسه</b>
۱۳۴.....	مقایسه مدرسه و شلغم
۱۳۶.....	مقایسه دوست با کتاب
۱۳۹.....	مقایسه آینه و آدم
۱۴۰.....	مقایسه غروب و طلوع
۱۴۲.....	مقایسه خون و آب
۱۴۹.....	آب و خون در کربلا
۱۵۳.....	<b>مهارت گسترش شخصیت</b>
۱۵۴.....	گسترش شخصیت پدر
۱۵۵.....	گسترش شخصیت شهید
۱۶۰.....	گسترش شخصیت راننده تاکسی
۱۶۹.....	گسترش شخصیت رفتگر
۱۷۵.....	گسترش شخصیت نانوا

۱۷۹	گسترش شخصیت آرایشگر.....
۱۸۳	گسترش شخصیت دوست.....
۱۹۰	گسترش شخصیت ژاپنی‌ها.....
۱۹۵	مهارت گسترش زمان.....
۱۹۶	توصیف طلوع خورشید.....
۲۲۵	مهارت گفت‌وگونویسی.....
۲۲۶	گفت‌وگو با فردوسی.....
۲۲۸	گفت‌وگو با دریا.....
۲۳۲	گفت‌وگوی نمک و شکر.....
۲۳۵	گفت‌وگوی مداد و خودکار.....
۲۳۷	مهارت تصویرخوانی.....
۲۳۸	تصویر اتوبوس در ترافیک.....
۲۴۳	تصویر تاکسی خسته از گاز و دنده.....
۲۴۹	مهارت گزارش‌نویسی.....
۲۵۰	اضطراب شب امتحان.....
۲۵۴	فرهنگ کتاب‌خوانی در ایران.....
۲۵۶	گزارش صف صبحگاه.....
۲۶۳	گزارش سفر.....
۲۶۹	مهارت اگر‌نویسی.....
۲۷۰	اگرهای اخلاقی.....
۲۷۱	اگر لجباجت.....
۲۸۱	اگر دروغ.....
۲۸۳	مهارت خوراکی‌نویسی.....
۲۸۴	برنج.....
۲۹۲	نمک.....
۲۹۶	شکر.....
۲۹۸	چای.....
۳۰۲	نبات.....
۳۰۲	سیب.....
۳۰۵	خیار.....



۳۰۶	.....	پسته
۳۰۷	.....	انار
۳۰۸	.....	خرما
۳۱۱	.....	<b>مهارت گسترش مکان</b>
۳۱۲	.....	ایران و داستان انبیا
۳۱۷	.....	خلیج فارس
۳۲۲	.....	کیش
۳۲۶	.....	کوفه
۳۲۶	.....	مشهد
۳۲۷	.....	جمکران
۳۲۸	.....	نجف اشرف
۳۲۸	.....	ژاپن
۳۳۲	.....	کلاس نگارش
۳۳۷	.....	<b>نگارش های برتر دانش پژوهان غیرایرانی</b>
۳۳۸	.....	زبان حال نماز
۳۴۰	.....	زبان حال ضریح
۳۴۰	.....	زبان حال کلاغ قصه آدم
۳۴۱	.....	زبان حال گرگ قصه یوسف
۳۴۲	.....	زبان حال نهنگ قصه یونس
۳۴۲	.....	زبان حال سگ اصحاب کهف
۳۴۳	.....	زبان حال گوساله سامری
۳۴۳	.....	زبان حال فیل قصه ابرهه
۳۴۳	.....	زبان حال مورچه قصه سلیمان
۳۴۴	.....	زبان حال ذوالجنح امام حسین
۳۴۴	.....	زبان حال عنکبوت قصه رسول خدا
۳۴۴	.....	زبان حال هدهد قصه سلیمان
۳۴۵	.....	توصیف طلوع خورشید
۳۴۶	.....	گسترش شخصیت راننده تاکسی
۳۴۷	.....	گسترش شخصیت نانوا
۳۴۸	.....	گسترش شخصیت رفتگر
۳۴۸	.....	گسترش شخصیت آرایشگر
۳۴۸	.....	اگر نویسی اخلاقی
۳۵۰	.....	گسترش مکان

## مقدمه

بیست و پنج سال است که با افتخار و اشتیاق به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغولم؛ افتخار می‌کنم که لحظه‌ای از مطالعه متون ادبی ایران و جهان غافل نشده‌ام؛ اما با این حال، وقتی پا در کلاس نگارش می‌گذارم، هیجان و اشتیاق فراوانی دارم که جملات زیبا و جالب دانش‌آموزان را بشنوم؛ با خود می‌گویم که امروز چه کسی و با چه جمله‌ای مرا غافلگیر می‌کند؟ این اشتیاق کودکانه‌ام آن قدر زیاد است که معمولاً قبل از سلام مخصوص معاونان بر سر کلاس حاضر می‌شوم. افتخار می‌کنم که در طول سال‌های خدمت، بیشتر از آنکه حرف بزنم، کار کردم و دانش‌آموزان را به کم‌حرفی و پرکاری رهنمون شدم. بیشتر از آنکه به فکر فهماندن باشم، به فکر فهمیدن و درک کردن این نوجوانان فعال و پرنرژی بودم. بیشتر از آنکه پند و نصیحت کنم، از نقدهای تند و بعضاً بی‌رحمانه آنها بهره بردم. بیشتر از آنکه اطلاعات قدیمی و تاریخ مصرف گذشته خود را به رخ دانش‌آموزان بکشم، از اطلاعات و دانش روزآمدشان استفاده کردم.

نوشتن، معجزه می‌کند. نوشتن از پرحرفی و پرادهایی می‌کاهد و بر تأمل و تحمل می‌افزاید. دانش‌آموزان، محتاج نصیحت، دلسوزی و سخنرانی ما نیستند؛ تشنه این هستند که ما به آنها فرصت ابراز وجود بدهیم تا سرچشمه استعدادشان جاری شود.

نظام آموزش و پرورش ما بر خلاف دیدگاه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (دانشمندی را بمان! بینش مندی را پیش‌گیر!)، بر اساس تبلیغ مستقیم و ناشیانه مفاهیم دینی و بمباران ذهن و روان دانش‌آموزان با پند و نصیحت است.

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند» تا سرچشمه ذوق و هنر دانش‌آموزان نشکفتد و مدرسه و درس، برایشان جذابیت نداشته باشد. کلاس نگارش تنها فرصتی است که دانش‌آموزان، بدون ترس از مواعظ خشک و دغدغه نمره، اندکی به خودشان فکر کنند و حاصل تخیلات نوجوانانه خود را روی کاغذ بیاورند.

خلاقیت ادبی دانش‌آموزان بسیار غافلگیرکننده و تأمل‌برانگیز است؛ زیرا نشان از ضمیر ناخودآگاه و اندیشه‌های درونی آنها دارد؛ نه تنها معلمان و مسئولان، بلکه دانش‌آموزان هم به این دلیل که خود را در نظام تعلیم و تربیت، صاحب‌نظر و رأی‌نمی‌دانند به پرورش این استعداد خود نمی‌پردازند.

تجزیه و تحلیل این دیدگاه‌ها از منظر جامعه‌شناسی، روانشناسی و زبان‌شناسی، همت پژوهشگرانی را می‌طلبد که به استعدادهای نهفته این نسل بیش‌فعال، ایمان دارند. البته شرایط سیاسی و اجتماعی فعلی کشور در تولید این ترکیبات ادبی تأثیر زیادی داشته است. رد پای سیاست و اقتصاد در تمامی متون به‌طور محسوس و نامحسوس دیده می‌شود.

در کلاس نگارش اطلاعات ادبی، دستوری، نگارشی، مذهبی و تاریخی که در انبار حافظه راکد مانده، از این زندان بیرون آمده و به عرصه کاربرد و پردازش و نقد وارد می‌شود. اگر معلم، خود لذت نوشتن را نچشیده باشد، هرگز نمی‌تواند لذت نوشتن را به دانش‌آموزان بچشانند؛ خلاقیت و ذوق ادبی معلم باید شکوفا شده باشد تا بتواند خلاقیت دانش‌آموزان را آشکار سازد.

مجموعه حاضر گلچینی از تمرین‌های کلاس نگارش دبیرستان امام صادق علیه السلام قم (حکیم نظامی سابق)، دبیرستان فرهنگ و دانشگاه فرهنگیان (پردیس آیت‌الله طالقانی قم) است که برخی از آنها در خبرنامه گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (از سال ۱۳۹۵ تا امروز) منتشر شده است.

بیش از ۵۰۰۰ جمله و متن خلاقانه دانش‌آموزان و دانشجویان شهر قم در این کتاب آمده است: ۲۰۰۰ جمله از دانش‌آموزان دبیرستان امام صادق / ۱۰۰۰ جمله از

دانشجویان دانشگاه فرهنگیان / ۱۰۰۰ جمله از دانش آموزان دبیرستان فرهنگ / ۲۰۰ جمله از دانش آموزان دبیرستان افق روشن (متوسطه دوره اول).

تولیدکننده همه این جملات پر از خلاقیت و زیبایی و شگفتی، ذهن و زبان دانش آموزانی هستند که این بنده خدا فقط راهنما و مشوق آنها بوده است؛ همین و بس. افتخار می‌کنم که توانسته‌ام سرچشمه ذوق و خلاقیت آنها را با کمک خودشان شکوفا کنم؛ به احترام جملاتشان بایستم و چند دقیقه دست بزنم و تشویق کنم و از زنده بودن و درس دادن به این آتشفشان‌های انرژی و خلاقیت لذت ببرم.

ثواب این اثر را به روح پاک مرحوم پدرم، سید علی باقریان موحد (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ش.) و هم‌چنین دکتر حسین چاووشی (۱۳۳۹-۱۳۸۱ ش.) تقدیم می‌کنم. مرحوم پدرم برای اولین بار لذت خواندن کتاب را با زمزمه کردن مثنوی مولوی به من چشانده؛ مرحوم چاووشی برای اولین بار لذت نوشتن را در دبیرستان امام صادق (حکیم نظامی سابق) به من و دیگر دانش‌آموزان چشانده؛ نوشته‌های خام و نوجوانانه ما را شنید، لذت برد، تشویق کرد، و بدین وسیله نهال دانایی و توانایی را در دل‌های ما کاشت:

دو چیز حاصل عمرست: نام نیک و ثواب

وزین دو درگذری «کُل من علیها فان»

ز مال و منصب دنیا جز این نمی‌ماند

میان اهل مروت که: «یاد باد فلان»

(سعدی)

فراهم آمدن این مجموعه را مدیون لطف و محبت این دوستان عزیز هستم: علیرضا سنگ‌تراشان، حسن ذوالفقاری، قدرت‌الله آذرنیا، محمدرضا ابراهیم‌زاده، حسین محمدی حسینی‌نژاد، علی‌اکبر خوش‌گفتار، حسن مطیع، علی‌ندیمی، علیرضا علیاری، مصطفی‌امینی، ابراهیم خیری، علی یزدی، صادق بزرگر، احمد عزتی‌پور، مهدی پوررسول.

هیچ اگر سایه پذیرد، منم آن سایه هیچ

سید رضا باقریان موحد

۱۳۹۷/۱۰/۱۰

## پیشگفتار

### نوشتن خلاق، محصول تمرین و تلاش

حسن ذوالفقاری

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

زمستان ۱۳۹۷

امروزه نوشتن در زندگی بشر، مهارتی شهروندی به شمار می‌آید. از مکاتبات دوستانه، اداری و ارتباطات عادی تا نگارش‌های علمی و دانشگاهی تا نگارش‌های خلاق. از انتقال پیام در شبکه‌های اجتماعی تا دلنوشته و داستان. حال با این تنوع نگارش فکر کنید اگر نوشتن نبود یا اگر در نوشتن ناتوان بودید چه می‌شد؟ چگونه می‌توانستیم با دیگران، با نسل‌ها، با تمدن‌ها، با آیندگان، ارتباط برقرار کنیم؟ چالش دشواری است. فکر آن هم ممکن نیست. بخواهیم یا نه، نوشتن در تار و پود زندگی ما تنیده شده و با آن گره خورده است. می‌پرسیم: با این همه چرا برخی در نگارش ساده‌ترین موضوعات و خواسته‌های خود ناتوانند؟ ساده‌ترین پاسخ آن است که تمرین و تلاش نمی‌کنند؛ آری تمرین و تلاش. عده‌ای به تصور آن که نوشتن نیازمند استعداد‌های ذاتی و خاصی است و هیچ‌گاه آن استعداد را در خود نمی‌یابند، به سراغ نوشتن نیز نمی‌روند. نوشتن، گوهری نیست که

تنها در وجود افرادی خاص به ودیعت نهاده شده باشد و دیگران از آن بی بهره باشند، بلکه مهارتی است در کنار تمام مهارت‌های دیگر که با تکرار و تمرین و تلاش به دست می‌آید. علت عدم توفیق افراد در نوشتن، عدم تلاش و کوشش لازم آنهاست. خلاقیت عبارت است از کاری که دیگران نکرده‌اند و راهی که دیگران نپیموده‌اند. خلاقیت ارتباط اموری است که قبلاً با یکدیگر ارتباطی نداشته‌اند. با تعریف یاد شده درمی‌یابیم تقلید و تصنع نقطهٔ مقابل خلاقیت و نوآوری است. نوآوری هم به ساختار کلی نوشته مربوط می‌شود مثل شروع خلاقانه، ادامه مبتکرانه و پایان تأثیرگذار و نوآورانه و هم به محتوا، زبان نوشته، کاربرد واژگان، آرایه‌ها، آوردن مضامین ابتکاری و نو که همگی مستلزم داشتن ذهنی خلاق است. نوآوری در نگارش، استادی و توانایی و مطالعه و مداومت و تمرین می‌خواهد. البته وقتی سخن از نوآوری و ابتکار به میان می‌آید، نوع درست و منطقی آن مراد است، نه نوع دروغین آن. با جابه‌جایی واژه‌ها و اندکی دست‌کاری در معانی کلمات نمی‌توان ادعای نوآوری داشت. نوآوری باید اصالت داشته باشد و تداوم یابد.

اکنون می‌پرسیم: آیا خلاقیت با تمرین و تکرار و مهارت‌آموزی ممکن می‌شود؟ بله؛ اگر شما با تمرین‌های مداوم می‌توانید کارهای سخت ورزشی را انجام دهید، بی‌شک در نوشتن خلاق هم از چنین قدرتی بهره‌مند خواهید شد؛ زیرا کار نیکو کردن از پر کردن است. آنان که موسیقی‌دان برجسته یا بازیگر ماهر سینما و تئاتر و یا نقاشی چیره‌دست هستند، سال‌ها و سال‌ها تلاش و تمرین بی‌وقفه داشته‌اند. چگونه می‌توان انتظار داشت بی‌تلاش و صرف وقت بتوانیم مهارت‌های لازم در این زمینه را فرا بگیریم؟ از طرفی نوشتن کاری دشوار نیست، اگر نوشتن را در خود به صورت عادت درآوریم و مقدمات را به خوبی فرا بگیریم، در مدت کوتاهی به پیشرفت‌هایی بزرگ نائل خواهیم آمد. آنگاه است که لذت نوشتن را درک خواهیم کرد و اگر این لذت را یافتیم و با تمام وجود درک کردیم، هیچ‌گاه چیزی دیگر را جایگزین آن نخواهیم کرد. نکته اصلی کتاب پیش رو همین است؛ این کتاب زمینه‌هایی را فراهم می‌کند تا با ساده‌ترین شکل مهارت‌های نگارشی را برای انواع نوشته‌های خلاق فراهم کند. گفتیم ساده از این جهت که شدنی و ممکن و آسان است. هر کس می‌تواند جملاتی را تولید کند و اینکه خلاق است از آن‌جا معلوم می‌شود که انبوه

جملات تولیدی هر یک از زاویه‌ای به یک موضوع می‌نگرد. رویش اندیشه را در تولیدات این کتاب از زبان و قلم دانش‌آموزان می‌توان دید.

این کتاب، آموزش فرایند نوشتن است. نشان می‌دهد از لحظه آغاز تا انجام چه فرایندی طی شده است. حاصل کار کلاس است و از کلاس تولید شده و بازگشت آن هم به همان کلاس‌هاست. تفاوت آن با سایر کتب نگارش در همین دقیقه و لطیفه نهفته است که خالق این جملات خود دانش‌آموزان هستند. طراحی آن خلاقانه است و موضوعات خلاقانه و برانگیزاننده دارد که همگی در کلاس اتفاق افتاده است. مهارت‌محور، کوتاه و انجام‌شدنی است.

یک ویژگی این کتاب، تولید روشی نوین در نگارش است: نگارش تک‌جمله‌ای یا جمله‌نگاری خلاق. اولین گام در نوشتن تولید چنین جملاتی است تا به بندنویسی منجر شود. تک‌جمله‌ای‌هایی که بسیار حیرت‌آور است. جوشش و رویش اندیشه را می‌توان از این جملات دریافت. وقتی آن را با کار جمعی و در نگاه کلی می‌بینیم، حیرت‌افزا می‌شود.

از بخش‌های خوشمزه این کتاب یکی هم زبان حال‌نویسی است. کاری که دانش‌آموزان به‌شدت دوست دارند و خلاقیت نشان می‌دهند؛ ذوق به خرج می‌دهند. فضایی تازه ایجاد می‌کند تا خود را در قالب شیء یا چیزی بگذارند و روح‌شان در آن حلول کند و از آن زاویه همه چیز را ببینند. این فضای تازه، نوشتن را از حالت تصنعی بیرون می‌آورد. روح دانش‌آموز از نوشتن‌های تکراری خسته می‌شود.

زمینه جذاب دیگر کتاب مقایسه‌نگاری و نگارش سنجشی است. وقتی قرار باشد دو چیز با هم مقایسه شود، خلاقیت ظهور می‌یابد و زمینه‌های رویش پدید می‌آید؛ به‌خصوص که آن دو چیز شلغم و مدرسه باشد! اساساً یک تعریف خلاقیت همین است که بتوان دو چیز یا امر ناساز را در کنار هم آورد. گسترده‌نگاری زمینه دیگری است که در کلاس آزموده شده است.

این مهارت‌ها و چندین مهارت دیگر در کتاب، راهنمای مناسبی برای معلمان است تا بتوانند آنها را گسترش دهند و ایده بگیرند. برای نویسنده پویا و پرتلاش کتاب آرزوی موفقیت بیش از پیش دارم. بی‌شک کاربرست روش‌های پیشنهادی در کلاس، معلمان را به اهداف نوشتن و نقش جادویی آن آشنا می‌کند.

## راهکارهایی برای جذابیت کلاس انشا

### انشای تک جمله‌ای

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های درس نگارش، این است که از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که یک انشای کامل با تمام ویژگی‌های یک متن خوب و جالب (حداقل ۱۰ خط، دارای مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری و ...) بنویسند؛ بدون اینکه اصول نگارش را به طور عملی و کارگاهی فراگرفته باشند؛ همین امر باعث شده که دانش‌آموزان از این درس بهراسند یا روی خوش نشان ندهند. برای رفع این مشکل بعد از آزمون و خطاهای بسیار به این نتیجه رسیدم که طرح «انشای مینیاتوری» را در کلاس‌های خود به اجرا دریاورم. به این معنی که به دانش‌آموزان می‌گویم انشای مورد نظر، یک متن کامل با همه شرایط یک انشای خوب در حداقل ده خط نیست. انشای مورد نظر من انشای «یک جمله‌ای» یا «جمله طلایی» است. شما درباره موضوع مورد نظر فقط یک جمله بنویسید که در آن یک پیام یا تصویر یا نکته تازه و منحصر به خودتان تولید شده باشد؛ یک جمله طلایی اختصاصی بهتر از ده خط تکراری و کلیشه‌ای است.

محور اصلی یک انشا همان جمله خاص و طلایی خواهد بود. وقتی آن جمله تولید شد، می‌توان یک یا دو خط مقدمه به آن افزود و در یک یا دو خط، آن را گسترش داد و یکی دو خط هم به عنوان نتیجه بر آن افزود؛ این می‌شود یک انشای کامل. اصل و اساس انشا همان یک جمله جالب و جدید تولیدی فکر و تخیل شما است.



دانش‌آموزان خاطره تلخ انشا نوشتن‌های تکراری و خسته‌کننده را از ذهنشان دور می‌کنند و نفس راحتی می‌کشند و با هم زمزمه می‌کنند: چه خوب! چه ساده...! اینکه کاری ندارد...! آب خوردن است و ...

وقتی اعتماد دانش‌آموزان را جلب کردم، برای نمونه، انشاهای تک‌جمله‌ای و زیبای دانش‌آموزان کلاس‌های قبلی یا سال گذشته را می‌خوانم؛ سپس موضوعی جدید مطرح می‌کنم و از آنها می‌خواهم که یک جمله جالب، زیبا و جدید تولید کنند. آنها با اشتیاق و با اعتماد به نفس بالا به سراغ موضوع مورد نظر می‌روند و بعد از مدت کوتاهی می‌فهمند که چه کار سختی است و با زبان شوخی و گاه با زبان بی‌زبانی می‌گویند «دبیر چه کلاهی بر سرمان گذاشت!»

در ادامه، جملات برگزیده دانش‌آموزان را به انتخاب خودشان روی تابلوی کلاس می‌نویسم و از آنها می‌خواهم به نقد و ارزیابی جملات برگزیده بپردازند تا موضوع مورد نظر از دیدگاه‌های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. نگاه‌های متفاوتی در هر کلاس وجود دارد؛ هر دانش‌آموزی از جنبه‌ای به موضوع مورد نظر می‌نگرد: سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ... یکی دیدگاه انتقادی دارد و یکی دیدگاه توصیفی و بدون نقد و تحلیل. خلاصه اینکه دانش‌آموزان به مدت ۱۵ دقیقه با جملات برگزیده، کُشتی می‌گیرند و آنها را به چالش می‌کشند. بعد از این ورزش و چالش ذهنی، با کمک خود دانش‌آموزان، یکی دو خط مقدمه، یکی دو خط گسترش جمله منتخب و یکی دو خط نتیجه‌گیری را روی تابلو می‌نویسم و محصول نهایی را به عنوان یک انشای تقریباً مطلوب و ایده‌آل معرفی می‌کنم.

اگر با این عینک به سابقه هزارساله ادبیات فارسی بنگریم، گنجینه گران سنگی را در برابر خود خواهیم یافت که در دنیا کم‌نظیر است؛ هزاران هزار ضرب‌المثل و کلمات قصار حکیمانه فارسی هر کدام خود به تنهایی، یک انشای تک‌جمله‌ای هستند که ارزش آنها از صدها صفحه مطالب تکراری و بدون خلاقیت بیشتر است؛ هر کدام از این ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار را می‌توان در قالب یک انشای خوب گسترش داد؛ از سوی دیگر، یکی از امتیازات برخی شاعران از جمله حافظ شیرازی در همین گزیده‌گویی است؛ تک تک بیت‌های حافظ، یک انشای یک‌خطی است که شاهکار کوتاه نوشتن و دُر سفتن محسوب می‌شود.

## پرهیز از موضوعات تکراری و کلیشه‌ای

یکی دیگر از آسیب‌های درس نگارش این است که معلمان با استناد به کتب درسی، موضوعاتی را برای انشا در نظر می‌گیرند که تکراری و کلیشه‌ای و فاقد جذابیت‌های مورد نظر نوجوانانِ بیش‌فعال امروز است. نمی‌دانم تا کی می‌خواهیم که درباره مقام مادر، مقام معلم، اهمیت درخت، توصیف پاییز و اهمیت کتاب‌خوانی انشا بنویسیم؟ وقتی موضوع تکراری است، چه توقعی داریم که دانش‌آموز انشایی جذاب و مهیج و جالب بنویسد؟

بنده برای رفع این مشکل بزرگ در ابتدا به همان موضوعات پیشنهادی کتب درسی که اغلب تکراری و کلیشه‌ای است، توجه می‌کنم و سعی می‌کنم با ارائه راهکارهای جدید از خشک و تکراری بودن موضوع بکاهم و نگاه‌شان را تغییر بدهم؛ اما در جلسات بعد موضوعات جدید و جذاب ارائه می‌دهم و انشاهای جالب و جذابی هم تحویل می‌گیرم؛ به همین سادگی.

مثلاً در درس سنجش و مقایسه به عنوان اولین موضوع، مقایسه انسان و کتاب، درخت و قلب انسان، قلم و خون شهیدان و ... را تمرین می‌کنم، اما در جلسه بعد با کمک خود دانش‌آموزان، موضوعات چالش‌برانگیزی مطرح می‌کنم؛ به عنوان مثال می‌گویم: امروز می‌خواهیم مدرسه را با موضوعی مقایسه کنیم؛ لطفاً پیشنهادهای جالب و عجیب خود را مطرح کنید. شور و غوغایی در کلاس بر پا می‌شود و هر کس موضوعی را پیشنهاد می‌دهد که از موضوع مورد نظر به شدت دور است؛ هرچه دورتر و عجیب‌تر، جالب‌تر؛ بالأخره بعد از مدتی موضوع مقایسه مدرسه و شلغم با اکثریت آرا به عنوان موضوع انتخاب می‌شود. کم‌کم، شور و غوغای جای خود را به آرامش و تأمل می‌دهد و کلاس غرق در سکوت می‌شود؛ همه مشغول کشف روابط ناپیدای این دو موضوع به‌ظاهر بی‌ربط می‌شوند؛ بعد از ده دقیقه، نخستین جرقه‌ها زده می‌شود و جملات جالب بر زبان‌ها جاری می‌شود.

## نشر هنرمندانه مفاهیم اخلاقی و انسانی

رسیدن به این موفقیت‌های ادبی و علمی، جای شادی و شکرگزاری دارد، اما از این‌ها مهم‌تر، رسیدن به اهداف اخلاقی و انسانی است که به طور نامحسوس و هنرمندانه اتفاق می‌افتد؛ سعی کرده‌ام که هیچ‌گاه دانش‌آموزان و دانشجویان را نصیحت و موعظه نکنم، اما در قالب تمرین‌های نگارشی به طور غیرمستقیم و هنرمندانه به نشر ارزش‌های انسانی و اخلاقی پردازم و این‌گونه به نهادینه کردن این ارزش‌ها در قلب این جوانان اقدام نمایم.

به عنوان مثال: در تمرین درس «گسترش شخصیت»، بعد از بیان اهمیت این مهارت و خواندن نمونه‌های جالب و خواندنی، می‌گویم که مفهومی به نام «هم‌ذات‌پنداری» وجود دارد که درباره تعریف و ابعاد معنایی آن بحث‌های فراوانی شده که هدف ما طرح آنها نیست؛ هم‌ذات‌پنداری یعنی همدلی؛ یک‌دلی؛ هم‌دردی؛ خود را عین دیگری پنداشتن؛ ذات و وجود خود را عین ذات و وجود کس دیگر دانستن. یکی از مهم‌ترین مشکلات اخلاقی و روحی جامعه ما این است که روحیه هم‌ذات‌پنداری ما رو به کاهش است؛ پدران و مادران با فرزندان خود هم‌ذات‌پنداری ندارند؛ معلمان با دانش‌آموزان احساس همدلی و همدردی نمی‌کنند؛ سواره از پیاده خبر ندارد؛ پزشک به چشم یک منبع پولی به بیمار خود می‌نگرد و ... بیایید با هم این مهارت را بیاموزیم؛ بیایید با اقتدار کم‌درآمد جامعه، هم‌ذات‌پنداری کنیم؛ بیایید برای یک‌بار هم که شده در قالب تمرین گسترش شخصیت با شخصیت راننده تاکسی یا رفتگر یا نانوا، همدل و همراه شویم و برای لحظاتی خود را جای آنها بگذاریم تا بتوانیم بهتر از گذشته، آنها را درک نماییم؛ زندگی ما با هم عجیب و آمیخته است و ما به هیچ عنوان نمی‌توانیم این شخصیت‌ها را از زندگی خود خارج کنیم.

در این تمرین ادبی، دانش‌آموزان باید بتوانند رفتار و کردار شخصیت‌ها را در قالب جملاتی ادبی با استفاده از آرایه‌های ادبی تشریح کنند. این موضوع، یک هفته، ذهن و زبان‌شان را درگیر می‌کند؛ به قول خودشان بعد از این تمرین برای اولین بار در صف نانوايي، هدف‌شان فقط خریدن و خوردن نان نیست؛ به رفتار و کردار نانوا به دقت می‌نگرند؛ به سختی کار او می‌اندیشند؛ خود را به جای او

می‌گذارند و دنیا را تجربه می‌کنند؛ به‌راستی آنها با این حقوق کم چگونه از عهده مخارج سنگین زندگی برمی‌آیند؟  
برای اولین بار در زندگی، کنار رفتگر محله خود می‌نشینند و با او به گفت‌وگو و تمرین هم‌ذات‌پنداری می‌پردازند. بعد از یک هفته درگیری و چالش ذهنی، دست به قلم می‌برند و جملات زیبایی خلق می‌کنند و شور و غوغایی در کلاس برپا می‌نمایند.

مثال دیگر: در تمرین «خوراکی نویسی» می‌گوییم که یکی از مهم‌ترین نیازهای جسم و روح انسان، خوراکی‌ها هستند که بیشترین هزینه مادی و ریالی را برای آن می‌کنیم، اما هیچ وقت به آنها فکر نمی‌کنیم؛ بیایید برای اولین بار به خوراک خود بیندیشیم و برای یک بار هم که شده به شعر «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری» دقت کنیم؛ برای خوردن گندم، برنج، نمک، شکر، چای و ده‌ها خوراکی خوشمزه دیگر، لحظه‌شماری می‌کنیم؛ بیایید برای یک بار هم که شده به اصل وجودشان فکر کنیم؛ چگونه ساخته شده‌اند؟ چه فواید و خواصی دارند؟ چه مضراتی دارند؟ دیدگاه دین و قرآن درباره این خوراکی‌ها چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر که هیچ وقت به آنها فکر نکرده و نمی‌کنیم.

این موضوع، یک هفته، ذهن و زبان‌شان را درگیر می‌کند؛ به قول خودشان بعد از این تمرین برای اولین بار هنگام جویدن دانه‌های برنج، لحظه‌ای تأمل می‌کنند و همان‌طور که دانه‌های آن را فرو می‌دهند به فکر فرو می‌روند؛ به‌راستی برنج چیست؟ چگونه درست می‌شود؟ آیا این نحوه پخت یا خوردن برنج درست است؟ آیا «فرهنگ پخت و پز» ما ایرانی‌ها، علمی و کارشناسانه است؟ دلیل این بیماری‌های فراوان چیست؟

به سخن دیگر، لذت خوردن بدون فکر را از آنها می‌گیریم؛ قبلاً با اشتیاق فراوان برنج را می‌جویدند و می‌بلعیدند؛ اما الان در هر لقمه‌ای که می‌خورند، ده‌ها سؤال و نکته به ذهن‌شان می‌آید و آنها را به خود مشغول می‌کند؛ نوع لذت بردن‌شان از خوردن تغییر کرده است.

مثال دیگر: در تمرین «زبان حال حیوانات قصه‌های مذهبی» دانشجویان

برای نوشتن این متن‌ها نیازمند اطلاعات بیشتری درباره تاریخ ادیان بودند که این اطلاعات را در قالب گفت‌وگو با یکدیگر به خوبی آموختند. بعد از این کارگاه ادبی به اطلاعات مذهبی و قرآنی ما افزوده شد. دوستانی که اطلاعات مذهبی زیادی داشتند، اما به ادبیات و قلم ایمان نداشتند، آموختند که آموزش مستقیم و غیره‌نرمندانه این مفاهیم والا تأثیر کمی بر مخاطبان دارد و آنها باید به قدرت ادبیات ایمان بیاورند؛ از سوی دیگر دوستانی که ذوق ادبی و هنری داشتند، اما اطلاعات مذهبی و قرآنی‌شان کم بود، آموختند که مطالب بسیاری هست که باید آنها را از دوستان مذهبی خود فرا بگیرند.

## مهارت فرهنگ لغات خودمانی

یکی از راه‌های کشف خلاقیت ادبی دانش‌آموزان و ارتباط برقرار کردن بین دانش و بینش که برای دانش‌آموزان بسیار جذاب و جالب است، مهارت نوشتن فرهنگ لغات خودمانی است؛ به این معنا که از آنها خواسته می‌شود که برای لغت یا مفهوم مورد نظر، معنا و ترکیب تولیدی خود را در قالب یک یا دو کلمه یا یک ترکیب ادبی ارائه دهند. این فعالیت ادبی و علمی باعث نشاط در کلاس می‌شود؛ دانش‌آموزان، ذوق و علم خود را به جریان انداخته دست به تولید ادبی می‌زنند. کاربرد دیگر این مهارت، وقتی است که دانش‌آموزان بخواهند برای انشای خود عنوانی انتخاب کنند. انتخاب هر کدام از این لغات و ترکیب‌های نوساخته برای عنوان انشا بسیار جالب و ابتکاری خواهد بود که نشان‌دهنده روح کلی متن و همچنین دیدگاه مثبت یا منفی نویسنده درباره آن موضوع است.



## تلفن همراه یعنی...؟

- ابزار شیطان
- ابلیس مستطیلی
- اختراع شیطان
- اسید روابط
- افعی در جیب
- افعی مستطیلی
- اقتصاد تاریک
- باد در دست
- بهای همراهی اش تنهایی است
- پشه مغزخوار
- تا موبایل هست زندگی نباید کرد
- تکیه بر باد
- جدایی ناپذیر
- جغد روز و شب
- جهان بی جهان
- حساس بی احساس
- خسارت محض
- درد بی درمان
- دشمن دوست داشتنی
- دور نزدیک
- دیوار پوک
- ذهن خاموش
- زمان خوار
- سرعت گیر تحصیل
- سلام گرگ
- سنگ نرم
- باتلاق زیبا
- بزرگ ترین اشتباه علمی
- پرواز تا بی نهایت
- تا اطلاع ثانوی، مضر
- تغذیه فاسد
- تنهایی خودخواسته
- جعبه بی عاطفه
- جنگ نرم
- جهان در دست ما
- خانواده آینده
- در دهکده جهانی
- دزد افکار
- دشمن دوست نما
- دوراهی جهنم و بهشت
- دیوار رابط
- رازدار دهن لق
- سراب دیجیتالی
- سکوی پرش یا سقوط
- سلطان وقت کشی
- سیانور برقی

- |                           |                        |
|---------------------------|------------------------|
| • شیطان و فرشته در یک جسم | • سیاه چاله ذهن        |
| • صراط منحنی              | • شیطان زاده           |
| • طناب پوسیده             | • صیاد هوشمند          |
| • غرق در گناه             | • عقرب دیجیتالی        |
| • قاصد بدبختی             | • قاتل خاموش           |
| • کارگاه شیطان            | • قلب دوم              |
| • کلید جهنم               | • کتاب بی ورق          |
| • گل یا پوچ               | • گرگ در لباس میش      |
| • گودال ماریانا           | • گناه خودخواسته       |
| • مالک انسان              | • گورکن                |
| • مستطیل برمودا           | • مجال در مجاز         |
| • مستطیل جهان نما         | • مستطیل پردردسر       |
| • مُسکن اعصاب             | • مستطیل مسلح          |
| • معشوق بی احساس          | • مسکن شیطان           |
| • نازنجک                  | • مواد مخدر مُجاز      |
| • الهه گناه               | • نزدیکی که دور می کند |
| • همیار ستیار             | • همراه نیمه راه       |

### پدر یعنی...؟

- آتش فشان یا آتش نشان (میم ولی زاده)
- آجیل مشکل گشا
- احساس امنیت
- آرام همیشه بی حوصله (محمدحسین عمادی)
- استوار اما خمیده
- اشک پنهانی
- امداد غیبی (سید سجاد میرزاضایی)
- آن قدر هست که نمی بینمش (محمدحسین عمادی)





- انرژي بیشتر منفی
- اولین کلمه‌ای که نوشتم (سید محمد باقر رئیس‌کرمی)
- ایستاده در غبار
- آینه جهان بین (مصطفی محمدی)
- آینه عبرت (محمدجواد جوکار)
- بازیگر زیر پوستی
- بوس خشن
- پ مثل پینه (ابوالفضل احمدی)
- پدربانک (سید مصطفی صادق خیاط)
- پُشتم گرمه
- پلیس همراه
- پول چاپ‌کن
- تجربه‌های ناگفته
- تلخ و شیرین (حمیدرضا جامی)
- جان ارزان، معرفت گران (محمدرضا فراهانی)
- جعبه ابزار (سید مصطفی صادق خیاط)
- جوش شیرین (محمد غلامی)
- چراغ کوچه (محمدحسن اشجعی)
- حرف اول و آخر
- خاموش‌کننده تلویزیون
- خاموش‌کننده کولر
- خاموش‌کننده لامپ‌های اضافی (حسن فتحی)
- خاموش‌کننده وای فای
- خانواده به دوش (محمدحسین مجوبی)
- خدای سکوت
- خدای غیرت
- خشم اژدها
- خودپرداز همیشه روشن

- داد و بیداد (سید هومن کریمی)
- درون ریزی بی ادعا
- دست زبر، دل نرم (ابوالفضل نجفی فرد)
- دشمن اوقات فراغت
- دشمن تفاهم (محمدجواد جوکار)
- دشمن تکنولوژی
- دشمن تلفن همراه
- دونده و پاینده (محمد غلامی)
- رُستم خانه (امیرحسین طجری)
- رئیس قبیله
- زخم خورده نداری ها (میشم ولیزاده)
- سازمان برنامه و بودجه (سید محمدباقر رئیس کریمی)
- سحر رفتن و غروب آمدن
- سحر خیزتر از خورشید (علی ذوقی)
- سرزنشگر خیرخواه (مهدی باقری)
- سکوت و جذب (رضا شیبانی)
- سلطان قسط (سید علی اصغر امینی)
- سنگ با احساس
- سه حرف بی حرف (حسن محمدی)
- شب وقتی خوابیم می آید و صبح وقتی خوابیم می رود
- شربت تلخ (محمد غلامی)
- صخره موج شکن (محمد رضا فراهانی)
- طلوع خستگی ناپذیر (محمد حسین صانمی)
- عابریانک خواب (محمد چهرقانی)
- عابریانک مهربان (رضا شیبانی)
- فرشته بدون بال (علی هادی گشایش)
- فرشته ای که مرد شد (محمد رضا کبیری)
- فرمانده جنگ های نامنظم

- قلبی از جنس آهن
- قُلک دو پا
- قهرمانی که روی سکو نرفت (محمد طریزآبادی)
- کارگر بی مُزد (امیرحسین طجری)
- کارگر همیشه کارگر
- کارمند تمام وقت
- کتاب تجربه
- کنترل همیشگی (علی ملایی)
- گرما در تابستان؛ سرما در زمستان (محمدحسین صانمی)
- گنجینه خاک خورده (محمدرضا فراهانی)
- لا رفیق من لا رفیق له (علی ملایی)
- لباس هایش لباس من (سید مصطفی صادق خیاط)
- لشکر یک نفره (مهدی باقری)
- الله اکبرهای وسط نماز (محسن فتح‌اللهی آران)
- مادر سبیلو
- محبت نهفته (سید محمد صادق طباطبایی کیا)
- مخاطب قبوض (سید علی اصغرامینی)
- مردی برای تمام فصول (حسن رحمانی)
- مُسکَن درد (محمد غلامی)
- مغز متفکر
- موتور درون سوز
- نبودش یعنی یتیمی
- ندارم ندارم همیشگی
- نصیحت بی پایان
- نوازش سرد (میثم ولیزاده)
- نیش شیرین (محمد غلامی)
- هرچه راحتی برای من؛ هرچه سختی برای او (علی بختیاری)
- همیشه دروغ‌های مصلحتی
- یک دنیا حرف نگفته (سید مصطفی صادق خیاط)

## وجدان یعنی...؟

- آخرین نفس هایش را می‌کشد (محمد جواد جوکار)
- آذیر خطر (محمد جواد جوکار)
- آشیانه بدون کبوتر (امیرحسین طحری)
- اگر دیدی اش، سلام ما را به او برسان (حسن رحمانی)
- آینه عبرت (میثم ولیزاده)
- آینه که نه چاپلوسی می‌کند نه تحقیر (مهدی باقری)
- بخواب، لعنتی! (مهدی اکبری)
- بزرگ‌ترین درد (سید سجاد میرزایابی)
- بزرگ‌ترین شکنجه‌گر تاریخ (سید سجاد میرزایابی)
- بود و نبودش فرق می‌کنه؟ (رضا شیانی)
- بود و نبودش فرق نمی‌کنه (محمد جواد برخوردار)
- بیدار می‌شه ولی دیر (میثم ولیزاده)
- بیدار همیشه خواب (محمد چهارقانی)
- بیداری و خوابش آزاردهنده است (رضا شیانی)
- بینای بی‌زبان (ابوالفضل نجفی‌فرد)
- پاک‌کن (حامد مهدیان)
- پلیس اینترپُل (علی ملایی)
- پلیس همیشه بیدار (محمد غلامی)
- پیامبر درون (مصطفی محمدی)
- تا اطلاع بعدی تعطیل است (حمید فتحی)
- تابلوی ایست (علی اکبر فهیمی)
- تابلوی خطا نروید (میثم ولیزاده)
- تاریخ انقضا ندارد (مهدی باقری)
- تازیانه (محمدحسن اشجعی)
- تلخ‌کننده شیرینی گناه (عماد جعفری‌نژاد)
- تلخ‌کننده لذت گناه (سید محمدصادق طباطبایی‌کیا)
- جدال درونی (محمدحسین صائمی)

- جرمگیر یا جرمگیر؟ (محمد غلامی)
- جنگ داخلی (سید محمدصادق طباطبایی کیا)
- چراغ خاموش (ابوالفضل نجفی فرد)
- چراغ قرمزی که همه از آن عبور می کنند (حسن رحمانی)
- چراغ قوه همیشه روشن (محمدحسین مخلصی)
- خرس صفت خواب آلود (سید سجاد میرزایابی)
- خواب سنگین بهاری (حمید فتحی)
- خوابش از خواب خرس قطبی سنگین تر (محمدجواد جرکار)
- داد زن! کسی صدایت را نمی شنود (علی بختیاری)
- دادگاه درون (محمدحسن اشجعی)
- دادگاه لاهه (علی ملایی)
- دادگاهی که نیازی به قاضی ندارد (حسن فتحی)
- داروغه (محمدحسن اشجعی)
- دائم التعطیل (مصطفی سپهریا)
- در خطر انقراض (علی هادی گشایش)
- دُر گرانی است به هر کس ندهندش (عرفان خانعلی زاده)
- دُر نایاب زمانه (امیرحسین طجری)
- درد درون (ابوالفضل حسنعلی)
- دُر دگیر بی صدا (علی هادی گشایش)
- دستت درد نکند که دست از سر ما برنداشتی (علیرضا حیدری فرد)
- دستگاه به «غلط کردم» اندازی (سید محمدباقر رئیس کرمی)
- دوی با مانع (مهدی نامدار)
- راهنمای باطنی (مهدی معراجی سپهر)
- رفیق خوب (محمد غلامی)
- زنجیر یا بال؟ (مهدی هفته خانک)
- زنگ بیداری (حمیدرضا جامی)
- زنگ زنگ زده (محمد غلامی)
- زهر مارکننده (محمدحسین محبوبی)

- سارق لذت گناه (محمد غلامی)
- ساعت خواب (محمد چهرقانی)
- سرگردنه (محمدحسین محبوبی)
- سوپاپ اطمینان (سید مصطفی صادق خیاط)
- شاید باشد، دیده نمی شود (عماد جمفری نژاد)
- صافی درون (علی هادی گشایش)
- ضد حال موقع گناه (علی بختیاری)
- طفلکی زبان بسته است (ابوالفضل نجفی فرد)
- عذاب بدتر از مرگ (محمد طریزآبادی)
- عملکرد دیر (علی اکبر فهیمی)
- الفاتحه! (سید هومن کریمی)
- فرشته عذاب (علی بیطرفان)
- فقط می دانیم که هست (علیرضا اسلامی زاده بیدگلی)
- قاضی در حال چُرت (علی هادی گشایش)
- قوه قضاییه (محمدحسین عمادی)
- کاراگاه کار آگاه (ابوالفضل احمدی)
- کجایی؟ دقیقاً کجایی؟ (محمدجواد جوکار)
- کسانی که ندارندش بیشتر از آن حرف می زنند (ابوالفضل نجفی فرد)
- کلید خوبی ها (حسن فتحی)
- کمر بند ایمنی (مصطفی احمدی)
- گنه (سید سجاد میرزایابی)
- کوفت کننده لذت گناه (محمدصادق محمدی)
- گشت ارشاد (سید محمدصادق طباطبایی کیا)
- گشتم، نبود؛ نگرد، نیست (سید مصطفی صادق خیاط)
- گواهی نامه انسانیت (مرتضی عزتی نیا)
- الماس نامرئی (علی ذوقی)
- مانع پیشرفت (مهدی نامدار)
- مثل خدا همیشه پیشت هست (محمدصادق معصومیان)

- مُدل ایرانی اش وجود ندارد (سید علی اصغرامینی)
- مرز انسانیت (محمد غلامی)
- مزاحم همیشگی (مهدی نامدا)
- مسجدی که فرش و گلیمش را می بردند اما فرمانش را نه (سید محمد باقر نینس کرمی)
- مشاور روح (حامد مهدیان)
- معلم نفس (مهدی باقری)
- معمولاً سیاست مداران ندارند (محمد حسین عمادی)
- مهم بی اهمیت (سید محمد صادق طباطبائی کیا)
- نجات دهنده در دقیقه نود (امیر حسین طجری)
- نجات غریق (میثم ولیزاده)
- ندای خاموش (ابوالفضل حسینی)
- هست یا نیست؟ (محمد رضا کبیری)
- هستم، هوا سرد بود، در را بستم (محمد رضا فراهانی)
- همراه مان هست ولی صدایش را نمی شنویم (عرفان ابوالهادی)
- همه را به نداشتنش متهم می کنیم (محمد حسین محبوبی)
- همیشه در خواب (علی اکبر فهیمی)
- هو الباقی (علی اکبر فهیمی)
- و جدّاً نه (محمد غلامی)
- و ما ادراک الوجدان؟ (محمد جواد جوکار)

### کتاب یعنی...؟

- ابراهیمی که آتش را گلستان می کند.
- الماسی که از روشنایی اش، چشم نادانی کور می شود.
- الماسی که از هر طرف که ببینی، درخشان است.
- الماسی که اگر بشکنند، از زیبایی اش کم نمی شود.
- الماسی که اگر به دستش بیاوری، نباید از دستش بدهی.
- الماسی که آستانه تحملش بالاست.
- الماسی که بازتاب نورش چشم را نوازش می کند.

- الماسی که برای درخشیدن بهانه نمی خواهد.
- الماسی که برقش انسان را هیپنوتیزم می کند.
- الماسی که بعد از هر تراش حیرت انگیزتر می شود.
- الماسی که جنس آن از طلا است نه از زغال.
- الماسی که جهانی را هم نمی توان با آن معاوضه کرد.
- الماسی که در انجام کار خیر سرسخت است.
- الماسی که در تاریکی ناامیدی هم می درخشد.
- الماسی که در دل سنگدل ترین انسان ها هم نفوذ می کند.
- الماسی که دستان خوانندگان را پر از نور می کند.
- الماسی که دل انسان نمی آید آن را بفروشد.
- الماسی که روز و شب فرق نمی کند، همیشه می درخشد.
- الماسی که روی باورهای خود، سخت ایستاده است.
- الماسی که زیبایی اش چشمگیر است.
- الماسی که سر قیمتش دعواست.
- الماسی که سرسختی اش زبانزد خاص و عام است.
- الماسی که صورت و سیرتش درخشان است.
- الماسی که قیمت درخشش را نمی توان با پول مشخص کرد.
- الماسی که قیمت گذاری بر روی آن بی معنا است.
- الماسی که معیار ارزش هاست.
- الماسی که نور را در خود نگه نمی دارد و به بقیه هدیه می دهد.
- الماسی که نورش از خورشید هم درخشان تر است.
- الماسی که نورش تا عمق جان نفوذ دارد.
- الماسی که وجودش مایه زینت است.
- الماسی که وزنش کم، و ارزشش زیاد است.
- الماسی که همه حسرت داشتنش را می خورند.
- الماسی که همه زغال ها را طلا می کند.
- بارانی که عطر دانایی را در همه جا منتشر می کند.
- بانکی که درهایش همیشه بر روی مردم باز است.
- بانکی که نمی توان از آن اختلاس کرد.



- بانکی که هیچ وقت ورشکست نمی شود.
- بیدی که در برابر بادها مقاوم است.
- پدری که با وجود او هیچ کس احساس یتیمی نمی کند.
- پدری که باید حرف اول و آخر را در زندگی بزند.
- پدری که برای همه مادری می کند.
- پدری که کوه مشکلات را به گاه تبدیل می کند.
- پدری که وقتی او را داریم، انگار همه دنیا را داریم.
- پدری که همیشه سر سفره اش دعای مردم هست.
- پدری که هیچ وقت دست خالی به خانه باز نمی گردد.
- پدری که یک تنه در برابر همه مشکلات می ایستد.
- پنبه ای که با آن می توان سر برید.
- پنجره ای که از پشت آن، همیشه بهار قابل دیدن است.
- پنجره ای که دیوار به شفافیتش غبطه می خورد.
- پنجره ای که قطعاً به روی بهشت باز می شود.
- پنجره ای که مانع وارد شدن باد سرد جهل به خانه می شود.
- پنجره ای که نمی گذارد خوشبختی از آن بیرون برود.
- پنجره ای که واقعیت ها را نشان می دهد و با کسی رودربایستی ندارد.
- پنجره ای که همیشه رو به بهشت پیشرفت باز می شود.
- پنجره ای که هیچ ذهنی را تاریک رها نمی کند.
- چتری که اجازه لطمه زدن حوادث را به انسان نمی دهد.
- چتری که ظرفیت محدود ندارد.
- چتری که ما را از حملات شیطان های آسمانی نجات می دهد.
- چتری که همدم انسان و باران است.
- چتری که همه را تحت پوشش محبت خود قرار می دهد.
- چتری که همیشه هوای ما را دارد.
- چراغ راهنمایی که همیشه سبز است.
- خانه ای که به وسعت بهشت است.
- خانه ای که در و دیوارش از جنس عشق و محبت است.
- خانه ای که سقفی به بلندای آسمان دارد.

- خانه‌ای که هیچ زلزله‌ای آن را نمی‌لرزاند.
- خورشیدی که بر فطرت مردم تأثیر می‌گذارد.
- خورشیدی که برتری علم را به دنیا اعلام می‌کند.
- خورشیدی که بسیاری بیماری‌ها را ریشه کن کرده است.
- خورشیدی که تا ابد چراغش روشن است.
- خورشیدی که تاریکی شهر را برای همیشه پاک می‌کند.
- خورشیدی که درمانگاه رایگان شبانه‌روزی دارد.
- خورشیدی که دمای تمام سیارات را یکسان می‌کند.
- خورشیدی که دو طرف زمین را هم‌زمان روشن می‌کند.
- خورشیدی که شب به ما پشت نمی‌کند.
- خورشیدی که شب را به فراموشی می‌سپارد.
- خورشیدی که شب و روز را بی‌معنی کرده است.
- خورشیدی که شب‌ها هم می‌تابد.
- خورشیدی که عاشقانه می‌تابد.
- خورشیدی که می‌توانیم درجه‌گرمایش را تنظیم کنیم.
- خورشیدی که هیچ وقت غروب نمی‌کند.
- دارویی که برای همه دردها مفید است.
- دارویی که تاریخ انقضا ندارد.
- درختی که باغبانش خدا است و میوه‌اش جاودانگی.
- درختی که سرو همیشه سبز و ماندگار پیش او حقیر است.
- درختی که همیشه و در همه جور آب و هوایی رشد می‌کند.
- دریایی که از آن مروارید علم به دست می‌آید.
- دریایی که آبش به شیرینی عسل است.
- دریایی که در ساحل معرفتش شنا می‌کنیم.
- دریایی که زمین را غرق نیکی می‌کند.
- دریایی که عمقش به وسعت آسمان است.
- دریایی که کشتی نادانی را در کام خود فرومی‌برد.
- دریایی که گنج‌های درونش را بی‌دریغ آشکار می‌کند.
- دریایی که مروارید و صدف ارزان به همه می‌دهد.

- دریایی که وسعتش شمال تا جنوب دنیا را فراگرفته است.
- دریایی که همه را از ثروت خود بهره مند می‌کند.
- رنگین کمانی که برای نمایان شدن نیازی به باران ندارد.
- رنگین کمانی که می‌توانی سوار بر آن تا آسمان پرواز کنی.
- رنگین کمانی که به جای هفت رنگ هزاران رنگ دارد.
- رودخانه‌ای که از بهشت سرچشمه گرفته است.
- رودخانه‌ای که از زلالی آن، روح انسان آرام می‌گیرد.
- رودخانه‌ای که انسان می‌تواند هزار بار در آن شنا کند.
- رودخانه‌ای که به آبشار دانایی می‌رسد.
- رودخانه‌ای که حتی بعد از رفتن هم در خاطرات می‌ماند.
- رودخانه‌ای که خود را فدای دریا می‌کند.
- رودخانه‌ای که خود را وقف جاری بودن کرده است.
- رودخانه‌ای که در جریان تاریخ همیشه جریان دارد.
- رودخانه‌ای که دریاها دست به دامن او هستند.
- رودخانه‌ای که همه دوست دارند در آن غرق شوند.
- ریشه‌ای که در همه جا حضور دارد، اما دیده نمی‌شود.
- ریشه‌ای که درختان را سرپا نگه می‌دارد.
- ساحلی که پناهگاه کشتی علم است.
- ساحلی که همه شن‌بازی در آن را دوست دارند.
- ساعتی که اجازه اتلاف وقت به ما نمی‌دهد.
- ساعتی که از ثانیه ثانیه‌اش، صدای عشق به گوش می‌رسد.
- ساعتی که باعث عقب‌افتادگی کسی نمی‌شود.
- ساعتی که تلف شدن وقت را به صاحبش هشدار می‌دهد.
- ساعتی که تیک‌تاک آن مزاحم هیچ کس نیست.
- ساعتی که عمرمان را طولانی می‌کند.
- ساعتی که فرصت جبران اشتباهات را می‌دهد.
- ساعتی که هر ثانیه‌اش با طلا برابری می‌کند.
- ساعتی که همیشه بر وفق مراد می‌چرخد.
- ساعتی که همیشه برای خدمتگزاری کوک است.

- ساعتی که همیشه فرصت جبران می‌دهد.
- ستاره‌ای که با وجود آن، غیبت خورشید را حس نمی‌کنیم.
- ستاره‌ای که خورشید را زیر بغلش می‌گذارد.
- ستاره‌ای که خورشید هم به روشنائی‌اش حسادت می‌کند.
- ستاره‌ای که در آسمان دلِ انسان می‌روید.
- ستاره‌ای که در آسمان زندگی معلم‌ها پرزنگ است.
- ستاره‌ای که در شب‌های تیره راهنمای ماست.
- ستاره‌ای که درخشش آن، چشم نادانی را کور می‌کند.
- ستاره‌ای که راه رسیدن به بهشت را به همه نشان می‌دهد.
- ستاره‌ای که روز هم زیبایی‌اش را نشان می‌دهد.
- ستاره‌ای که ماه مجلس‌ها می‌شود.
- ستاره‌ای که مثل ستاره قطبی، راهگشا و راهنماست.
- ستاره‌ای که معنی شب و خورشید را تغییر داده است.
- ستاره‌ای که می‌توانیم حتی در روز هم مسیریابی کنیم.
- ستاره‌ای که همه سیارات دور او می‌چرخند.
- ستاره‌ای که هیچ‌گاه پشتِ ابر نادانی نمی‌رود.
- سفره‌ای که ابتدا و انتهایش مشخص نیست.
- سفره‌ای که از عرش تا فرش گسترده شده است.
- سفره‌ای که آسمان به گستردگی آن نیست.
- سفره‌ای که مهمانی‌اش دائمی است.
- سفره‌ای که هر روز پربرکت‌تر از دیروز است.
- سفره‌ای که هم غذای روح و هم غذای جان را تأمین می‌کند.
- سفره‌ای که همیشه رنگین است.
- سفره‌ای که یک سرش مشرق و سردیگرش مغرب است.
- سلیمانی که جن و انس را تحت سلطه گرفته است.
- سلیمانی که بر همه دنیا حکومت می‌کند.
- سیبی که اثرش از تمام داروها برای مردم بیشتر است.
- سیبی که از درخت محبت به دست آمده است.
- سیبی که از دیگر میوه‌ها به خدا نزدیک‌تر است.

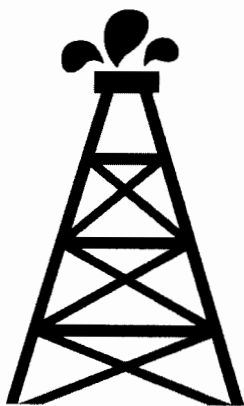
- سیبی که از شدت شیرینی از درخت جدا می‌شود.
- سیبی که از یاقوت خوش‌رنگ‌تر و قیمتی‌تر است.
- سیبی که افتاده تا همه از آن استفاده کنند.
- سیبی که اگر نخوریم، هبوط می‌کنیم.
- سیبی که با خوردن آن دیگر بداخلاق نیستیم.
- سیبی که بالانشین نیست و همیشه قابل دسترس است.
- سیبی که بر درخت معرفت می‌روید.
- سیبی که برکت سفرهٔ زندگی است.
- سیبی که بوی بهشت را در همه جا پخش می‌کند.
- سیبی که بیماری‌های جسمی و روحی را درمان می‌کند.
- سیبی که بین ما و دکترها فاصله می‌اندازد.
- سیبی که جسم و روح را جلا می‌دهد.
- سیبی که حضورش فضا را عطرآگین می‌کند.
- سیبی که خوشمزگی و سلامتی در آن خلاصه شده است.
- سیبی که در آفتاب علم پرورش یافته.
- سیبی که در سبید دانش زینت مهمانی‌هاست.
- سیبی که دفع‌کنندهٔ سموم و بیماری‌هاست.
- سیبی که دنیای علم را متحول کرده است.
- سیبی که رایگان، بیماران بی‌بضاعت را درمان می‌کند.
- سیبی که رمز بقاست.
- سیبی که رنگ قرمز و طعم شیرینش در کام همه هست.
- سیبی که زیبایی سفره‌های مهمانی است.
- سیبی که سلام به او سلامتی می‌دهد.
- سیبی که شعارش سلامتی و جوانی است.
- سیبی که شیرین است حتی در تلخ‌ترین روزها.
- سیبی که قوانین بسیاری به خاطر آن کشف شده است.
- سیبی که قیافه نمی‌گیرد.
- سیبی که کرم‌گرانی به جانش افتاده است.
- سیبی که ما را مثل گندم فریب نمی‌دهد.

- سیبی که مرواریدهایی در درونش نهفته است.
- سیبی که مزه‌اش زیر دندان می‌ماند.
- سیبی که مزه شیرینش هیچ وقت فراموش نمی‌شود.
- سیبی که همه شیرینی‌اش را چشیده‌اند.
- سیبی که همیشه در صحنه است؛ یعنی همه دوستش دارند.
- شیری که سلطان سرزمین فرهنگ است.
- شیری که گفتارهای نادانی را شکار می‌کند.
- طلایی که دیگر بهای سابق را ندارد.
- عقابی که با چشم‌های تیزبین، همه را زیر نظر دارد.
- غذایی که آشپزش عقل است.
- فرشته‌ای که شیطان نادانی را به بند می‌کشد.
- قرص آرامش‌بخشی که اعتیاد ندارد.
- گندمی که ارزش برکتش را فقط خدا می‌داند.
- گندمی که از دیدن و خوردنش سیر نمی‌شویم.
- گندمی که از همان ابتدای کاشت، طلایی است.
- گندمی که آدم را به بهشت می‌برد.
- گندمی که با کمال میل، آرد نان سعادت ما می‌شود.
- گندمی که برای حضرت آدم و فرزندانش حرام نشده است.
- گندمی که برای هر دانه‌اش هزار بار، شکر باید کرد.
- گندمی که برکتش همیشگی است.
- گندمی که جهالت را از بین می‌برد.
- گندمی که تولد یک زندگی را مژده می‌دهد.
- گندمی که دارا و ندار را با یک چشم می‌نگرد.
- گندمی که زندگی به آن قوت می‌گیرد.
- گندمی که زیر آفتاب مانند طلای درخشد.
- گندمی که سر به زیر و متواضع است.
- گندمی که طلا تر از هر طلاست.
- گندمی که عطر وجودش در همه سفره‌ها هست.
- گندمی که لبخند را بر چهره‌ها می‌آورد.

- گندمی که مزه آن همیشه در دهان باقی می ماند.
- گندمی که معلول یک نیکی و علت هزار برکت است.
- گندمی که نانش بوی بهشت می دهد.
- گندمی که نشانه پیشرفت کشورهاست.
- گندمی که هر خوشه اش هزاران دانه مهربانی دارد.
- گندمی که هراسی از غارت شدن ندارد.
- گندمی که هم غذای روح است و هم جسم.
- گندمی که یک خوشه آن یک دنیا را سیر می کند.
- لباسی که آبرو را حفظ می کند.
- مادری که از خار، گل می سازد.
- مادری که از مادر، مادرتر است.
- مادری که از محبتش خارها گل می شود.
- مادری که جان و جهان را باید برایش فدا کرد.
- مادری که دست و پایش را می بوسم.
- مادری که رنگ جهالت را از جهان پاک می کند.
- مادری که لالایی اش آرامش بخش است.
- مادری که محبتش بیش از همه محسوس است.
- مادری که همیشه نمونه است.
- مادری که هیچ وقت پیر نمی شود.
- ماشینی که آلودگی ندارد.
- ماشینی که با سوخت دانش حرکت می کند.
- ماشینی که تابلوی مستقیم بهشت بر آن نصب است.
- ماشینی که چرخش تا ابد می چرخد.
- ماشینی که محدودیت مکانی و زمانی ندارد.
- ماشینی که مسیر حرکتش در آسمانها است.
- ماشینی که همه را زود به مقصد می رساند.
- میوه ای که با خوردنش به بهشت بازمی گردیم.
- میوه ای که چهار فصل است.

- میوه‌ای که خوردنش سلامت انسان‌ها را تضمین می‌کند.
- میوه‌ای که علاج بیماری‌های لاعلاج است.
- میوه‌ای که قطعاً زمینی نیست.
- میوه‌ای که کسی را از لذت خوردنش محروم نمی‌کند.
- میوه‌ای که منبع تمام ویتامین‌هاست.
- میوه‌ای که هدیه‌اش جاودانگی است.
- میوه‌ای که هیچ وقت رنگِ کپک به خود نمی‌بیند.

### نفت یعنی ...؟



- آبروی خاورمیانه (محمد انصاری پور)
- آتش خانمانسوز و خانمانساز (محمدجواد حیدرزاده)
- آتشفشان سیاه (علی‌اکبر معماری)
- آتش افروز آتش جنگ‌های نرم و سخت (محمد چهرقانی)
- آرزوی سیاه خیلی کشورهای سفید پوست (ابوالفضل احمدی)
- آلی مواد عالی مقام (محمدصادق برناس)
- ابر سیاه با قطرات سوزان (غلامحسین نادری راد)
- ابر سیاه سرمایه‌دار (علی حسینیور)
- ارباب بشکه‌ها (آرین مقیمی)
- ارباب سفیدها (محمدعلی براهیمی)
- ارثیهٔ اجدادی (محمدصدرا ثقفی)
- ارثیهٔ گذشتگان برای بقای آیندگان (سیدعلیرضا رضوی)
- از بقای موجودات، برای بقای موجودات (محمدرضا فراهانی)
- از دماغ دریا افتاده (محمدرضا زرم)
- از فرش به عرش رساننده (محمدحسین معینی‌فر)
- امپراتور اقتصاد (علی فلکی)
- امضاکنندهٔ احکام پادشاهی (امیرحسین رحمانپور)
- با آبروترین بی‌آبرو (کمیل جعفری)
- بانک سیاه سیاست‌مداران (حمیدرضا توکلی)
- بُت سیاه پرستیدنی (مرتضی رزاقی)